

# سه پاره عفیفا نه

به گزارش [شکه اطلاع رسانی هرمز](#)؛ قلم که برداشتم قرار بود به بهانه هفته عفاف و حجاب متنی بنویسم مثل یک مقاله با جملاتی ردیف شده پشت به پشت هم باواژه هایی دارای گستره معنایی ویژه . اما نتوانستم ، دلم می خواست این بار از نوای دل درددلی بنگارم برصفحه سپید کاغذ پاره پاره بنویسم تا وقتی می خوانی اش تو به اوج دلتنگی من برای آنچه می رود تا به نوستالژی تبدیل شود برسی .

پیش ترها دختر بچه ها که راه و رسم و مهارت زیستن را در خاله بازی ها می آموختند اولین نشانه بازی در نقش مادر رادر به سر کردن چادر می یافتند، پنداری بزرگ ترشان کرده و حرفشان زیر این چادر بهتر گوش داده می شد، مدیریت می کردند خانه کوچکی را که با هم بازی های هم سال خود ساخته بودند.

چادر مادر یک کد دیگر هم برایشان داشت، پای سجاده، مادر با چادر پر نقش با گل های ریز آبی خیلی به دلشان می نشست، سعی می کرد خود را به رنگ مادر در بیاورد حتی با کشیدن یک روبالشتی یا ملحفه ای که از گوشه اتاق برداشته بود پا به پای مادر رکوع و سجود را برای بندگی به روش خودش اقتدا می کرد.

چادر به هنگام ورود مهمان ملاک تشخیص مهمان غریبه و نامحرم از محرم و آشنا بود برایش ، نشانه و راهنمایش در کوچه پس کوچه ها و بازار گوشه چادر مادر بود تا مبادا در هیاهو و شلوغی بیرون خانه گم بشود .

بهانه سررفتن حوصله اش در خانه تمام می شد وقتی چادر می آمد روی سر مادر ، و هزار خاطره زیبا که تقدس پوشش مادر به او آموخته بود . مانده ام نسل فردا را اگر از این کد ها منها کنی برایش چه می ماند.

دختر نازنینم اگر از زندگیت یک وقت خدای ناکرده از عفت و حیا جذر بگیری در حیات خلوت فکر و ذهننت گاهی مهمان های ناخوانده و مزاحمی رد می شوند شاید هم زمانی برای اتراق بمانند و تو مجبور شوی بی هوا هی پذیرایی شان کنی ، درگیرشان بشوی و وقت همچون طلایت را برای خودشان مصادره می کنند . آن وقت چه بمانند و چه بروند یک رد پا دارند به نام استرس، نگرانی، دلشوره، دلواپسی.

حواست دیگر جمع نمی شود و مدام از این شاخه به آن شاخه باید دنبالش

بروی شاید بیابیش شاید هم گمش کنی و تو می مانی باز با یک دنیا سردرگمی واضطراب در راه پیش رو ، نگرانی بابت جایی که ایستاده ای و نمی شناسی اش.

یا بهتر بگویم فکرت که اشغال شد دیگر نمی توانی برای خودت اداره اش کنی میمانی که چشم های پیش رو و پشت سر چه می بینند، چه می خواهند، چه می گویند، تا طبق حکم، قضاوتشان را اجرا کنی . دخترم می توانی خودت باشی و به رنگ فرمایشی آدم های نسخه پیچ بی عقبه در آیی؟

نازنینم تو عقبه ای داری به وسعت غیرت پدران سرزمینت . ریشه دوانده ای از غیرت برادرت که خون سرخ ریخت برای مانایی سیاهی چادرت ، آری به هرقیمت عفت تو باید بایستد تا ته دنیا.

غیرت مرد خانه ام را اگر بخواهم برای دنیا تعریف کنم تمامی صفحات لغت نامه های زندگی ام را که زیر رو کنم معنایی جز عشق و دوست داشتن با تمام وجود، برایش نمی یابم .

آری برای ماندن آنچه که برایش دلتنگ شده ام مرد خانه من باید تا دنیا دنیاست چشمه غیرتش بجوشد وجویبارها جاری کند تا نیلوفر به پشتوانه اش لای بوته های خاردار قد بکشد.

غیرت مرد من حواسش باید به نفوذگاه ها باشد مبادا دنیای دخترم را دیگران به قضاوت بنشینند و نسخه بپیچند .

غیرت مرد خانه من باید گارد محافظ ستون های زندگی ام بماند تا باد نیاید ، سرما نزند به مزرعه بی حصار داشته هایم که به وسعت دنیایی است با نشانی از خاک تا خدا.

مدینه مرادی

انتهای پیام/